

احتجاجات امام صادق (ع)

پیش از این روایتی از کتاب تحف العقول نقل کردیم مبنی بر آنکه سفیان ثوری به نزد امام صادق (ع) آمد و نسبت به جامه آن حضرت اعتراض کرد. در دنباله این روایت آمده است...



پیش از این روایتی از کتاب تحف العقول نقل کردیم مبنی بر آنکه سفیان ثوری به نزد امام صادق (ع) آمد و نسبت به جامه آن حضرت اعتراض کرد. در دنباله این روایت آمده است:

171#؛ سپس مردمی زهد فروش که همه را دعوت می‌کردند تا مانند آنها باشند و به روش ایشان نظافت و خوش‌گذرانی و استفاده از نعمت‌خدا را ترك گویند، نزد آن حضرت آمده گفتند: دوست ما (سفیان ثوری) از سخن شما دلگیر شد و زبانش بند آمد و نتوانست دلیلی بیاورد. امام صادق (ع) به آنها فرمود: شما دلایل خود را بیاورید. گفتند: دلیل ما از قرآن است. امام فرمود: آن را بگویید که به پیروی و عمل از هر دلیل دیگری سزاوارتر است. گفتند: خداوند در مقام گزارش حال جمعی از یاران پیامبر فرموده است: دیگران را بر خود مقدم می‌دارند اگر چه نیازمند باشند و هر کس از بخل نفس خود محفوظ ماند آنانند که رستگارانند (1). پس خدا کردار ایشان را ستوده و در جای دیگری فرموده است: و خوراك را با آنکه دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند (2)، ما به همین دو آیه بسنده می‌کنیم. پس امام (ع) فرمود: ای جماعت به من بگویید آیا ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن را می‌دانید که هر که گمراه شده از اینجاست و هر که نابود شده از همین جاست؟ پاسخ دادند: برخی از آنها را می‌دانیم ولی نه تمام آنها را. فرمود: از همین جاست که گرفتار شده‌اید. احادیث رسول خدا (ص) نیز چنین است. اما آنچه گفتید که خداوند در قرآن به کردار نیک ایشان خبر داده است آن روز این کار برای آنها مباح و جایز بوده و از آن نهی نشده بودند و ثوابشان بر خداست، و خداوند تبارک و تعالی به خلاف آنچه آنها عمل کردند فرمان داده است و امر خدا ناسخ کار آنها شده و خداوند تبارک و تعالی از مهرورزی به مؤمنان و خیرخواهی آنان از این کار نهی کرده تا مایه زیان خود و خاندانشان نشوند که ناتوان و کودک و اطفال و پیران از کار افتاده و عجز سالخورده دارند. و قدرت صبر بر گرسنگی ندارند. اگر من يك قرص نان دارم و نان دیگری ندارم و آن را هم به صدقه بدهم آنان از بین می‌روند و از گرسنگی می‌میرند از اینجاست که رسول خدا (ص) فرمود: مقداری خرما یا پنج قرص نان یا چند دینار و درهمی که انسان دارد و می‌خواهد آنها را به مصرف خیر برساند بهتر آن است که در وهله نخست آن را به مصرف پدر و مادر خود برساند، و در وهله دوم برای خود و عیالش (3) صرف کند، و در مرتبه سوم به خویشان و برادران مؤمنش، و در مرتبه چهارم به همسایه‌های مستمندش، و در وهله پنجم در راه خدا و جهاد به مصرف رساند که این اجرش از همه کم‌تر است. سپس فرمود: پدرم برایم حدیث کرد که پیامبر (ص) فرمود: به هنگام انفاق از هر کس که به ترتیب نزدیک‌تر به توست آغاز کن.

از این گذشته قرآن نیز در رد گفتار شما گویاست و آن را نهی می‌کند، خداوند در قرآن می‌فرماید: کسانی که چون انفاق کنند نه زیاده روند و نه تنگ گیرند بلکه در احسان میانه‌رو باشند (4). آیا نمی‌بینید که خداوند کاری که شما بدان مردم را فرا می‌خوانید سرزنش کرده و مسرفان را نیز در چندین آیه به باد نکوهش گرفته و فرموده است خداوند مسرفان را دوست ندارد؟ خدا مردم را از اسراف و نیز از تنگ گرفتن بازداشته و به حد وسط فرمان داده است. بنده نباید همه آنچه را که دارد اسراف کند و پس از آن از خدا بخواهد که به او روزی برساند، خدا هم دعای او را اجابت نمی‌کند. زیرا در حدیثی از پیامبر (ص) است که فرمود: 171#؛ دعای چند دسته از اتم به اجابت نرسد، مردی که به پدر و مادرش نفرین کند، مردی که بدهکاری مالش را برده و او بر وی گواه نگرفته است، مردی که بر همسرش نفرین کند در حالی که خداوند طلاقش را به دست او مقرر کرده، و مردی که در خانه نشسته و می‌گوید پروردگارا به من روزی ده و خود به دنبال کسب روزی نمی‌رود. خداوند به او می‌گوید: ای بنده من! آیا من راه طلب روزی و سفر را با سلامت تن به روی تو نگشودم؟ تو باید میان من و خودت خارج از فرمان من عذر بیاوری و بار خود را بر دوش خانواده‌ات نیفکنی، تا اگر من خواستم به تو روزی دهم و یا روزی را بر تو تنگ گیرم و تو نزد من معذوری و مردی که خداوند به او مال بسیاری دهد و همه را در راه خدا انفاق کند و سپس به درگاه خدا روی آورد و به دعا گوید: پروردگارا مرا روزی ده. . . خدا به او می‌گوید: آیا مگر به تو روزی فراوان نداده بودم ولی آن چنان که تو را دستور داده بودم میانه‌روی پیشه نکردی؟ چرا اسراف کردی در حالی که من آن را بر تو ممنوع کرده بودم و مردی که در قطع رحم دعا کند»

سپس خداوند به پیامبرش یاد داد که چگونه انفاق کند. جریان از این قرار بود که آن حضرت مقداری طلا داشت و نمی‌خواست که آنها را در شب نزد خود نگهدارد پس همه آن را صدقه داد. بامدادان هیچ نداشت و سائلی نزد او آمد. پیامبر چیزی نداشت به او بدهد. سائل هم زبان به نکوهش او گشود. پیامبر (ص) هم که مهربان و دلسوز بود از این ماجرا اندوهگین شد زیرا چیزی نداشت که به سائل بدهد. پس خداوند پیامبرش را ادب آموخت و به وی فرمود: دست‌خود را میند و آن را بر مگشا، تا نکوهش شده و افسوس‌خور بنشین (5). خداوند می‌فرماید: چه بسیار مردمی که از تو چیزی بخواهند و تو را معذور ندارند و اگر هر چه به دیگران بدهی به زبان مالی دچار می‌شوی. این بود احادیث رسول خدا (ص) که قرآن را تصدیق دارند و قرآن را هم تمام اهل آن که مؤمن‌اند درست دانند. سپس بعد از پیغمبر کسی که فضل و زهدش را شما می‌دانید سلمان و ابوذر هستند، اما سلمان، چون عطای خود را می‌گرفت خرج يك سال خویش را از آن برمی‌داشت تا سررسید عطای سال آینده‌اش.

به او گفته شد: ای ابو عبد الله تو با این زهدی که داری این کار را می‌کنی در حالی که شاید امروز یا فردا از دنیا رفتی؟ اما پاسخ وی آن

بود که چرا شما به همان اندازه که برای مرگم نگرانید، امید به ماندنم ندارید؟ آیا شما ای گروه نادان! نمی‌دانید که وقتی نفس بر صاحبش تنگ گیرد که زندگی او تامین نباشد و چون زندگی خود را تامین کرد او هم آرام می‌شود؟ اما ابوذر، او چند شتر و چند گوسفند داشت که شیر آنها را می‌دوشید و هرگاه خانواده‌اش میل می‌کردند یا مهمانی به او می‌رسید از آنها سر می‌برد. و اگر می‌دید اهل بادی که با او بودند به فقر و تنگدستی افتاده‌اند، شتری یا گوسفندی بر ایشان می‌کشت به اندازه‌ای که از نظر گوشت آنها را قانع کند و آن را میان آنها قسمت می‌کرد و خود نیز به اندازه یکی از آنان سهمی برمی‌داشت نه بیش‌تر. از اینان زاهدتر کیست؟ رسول خدا (ص) نیز درباره آنان همان را گفت که گفت. و البته کار آنها بدانجا نرسید که هیچ نداشته باشند چنانچه شما بر مردم امر می‌کنید که همه کالا و چیزهای خود را بریزند و دیگران را بر خود و عیالات خویش مقدم دارند. به من بگویید آیا قاضیه‌ها خلاف می‌کنند که بر مردان شما نفقه زنش را واجب می‌شمارند هنگامی که بگویند من زاهدم و چیزی ندارم؟ اگر بگویید خلاف می‌کنند پس در حق مسلمانان ستم کردید و اگر درست و به عدل حکم می‌کنند خود را محکوم نمودید. به من پاسخ دهید اگر همه مردم همانطور که شما می‌خواهید زاهد باشند و نیازی به متاع دیگران نداشته باشند پس کفاره‌های قسم و نذر و صدقه‌های زکات واجب، بنابر آنچه شما می‌گویید، سزاوار نیست که کسی چیزی از متاع دنیا را نگاه دارد و باید گرچه نیاز شدید هم بدانها دارد همه را از کف بپند. چه بد باوری است آنچه به سوی آن گراییده‌اید و مردم را به سوی آن می‌کشانید و این ناشی از جهل به کتاب خدا عز و جل و سنت پیامبرش و احادیث اوست که قرآن آنها را تصدیق می‌کند. شما آنها را از روی نادانی رد می‌کنید و تامل در غریب قرآن از تفسیر را از ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و امر و نهی را از کف می‌دهید.

به من بگویید آیا شما داناترید یا سلیمان بن داود (ع) که از خدا ملکی خواست که احدی را پس از وی نشاید خداوند نیز آن را به او بخشید. سلیمان حق می‌گفت و به حق عمل می‌کرد. آنگاه ما نیافتیم که خداوند او و یا مؤمنی دیگر را بدان خاطر نکوهش کند. پیش از سلیمان نیز داوود سلطنت می‌کرد و سلطنت او بس استوار بود و سپس یوسف پیامبر آمد که به پادشاه مصر گفت: مرا بر خزاین زمین بگمار که من نگاهبانی دانا هستم. و کارش بدانجا رسید که امور کشور مصر و اطراف آن تا یمن را به دست گرفت و مردم به هنگام قحطی که بدان گرفتار شده بودند، از خوراکی که نزد او بود دریافت می‌کردند. یوسف نیز حق می‌گفت و حق را به کار می‌بست و هیچ کس را ندیدیم که به خاطر این کار بر یوسف عیب گیرد و او را سرزنش کند. سپس ذو القرنین او نیز بنده‌ای بود که خدا را دوست داشت و خدا هم او را. خداوند وسایل را برایش فراهم کرد و مشارق و مغارب گیتی را در زیر حکومتش درآورد او حق گفت و حق را به کار بست و سپس ندیدیم کسی بدین خاطر بر او عیب بگیرد.

ای جماعت! به آدابی که خداوند مؤمنان را بدان مودب فرموده، متادب شوید و به همان امر و نهی خدا اکتفا کنید و آنچه بر شما مشتبه شده و علم آن را ندارید، از خود دور کنید و علم آن را به عالم واگذارید تا اجر برید و نزد خداوند معذور باشید در پی علم ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن باشید و آنچه را که خداوند در آن حلال کرده، از حرامهایش بازشناسید. این برای شما به خداوند نزدیک‌تر و از جهل و نادانی دورتر است و نادانی را به اهلش واگذارید چرا که اهل نادانی فراوان و اهل علم اندکند و خداوند خود فرموده است: بر فراز هر صاحب علمی، دانشمندی است. (68 & raquo)

پی‌نوشتها:

- 1 - حشر / 9: و یوثرن علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفاحون.
- 2 - انسان / 8: و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیم و اسیرا.
- 3 - اگر مقصود از عیال، همسر باشد نافی ادعایی است که ثابت شده زیرا نفقه همسر مقدم بر نفقه خویشان است شاید بتوان گفت که مقصود در اینجا نفقه غیر واجب و مانند آن است که این گونه در آن توسع جایز است.
- 4 - فرقان / 67: الذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما.
- 5 - اسراء / 31: فلا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا.
- 6 - یوسف / 76: و فوق کل ذی علم علیم.

کتاب: سیره معصومان، ج 5، ص 55

نویسنده: سید محسن امین

ترجمه: علی حجتی کرمانی